

یادداشتی
درباره ممیزی
کتاب طنز

جراحی با کارر میوه خوری!



بهروز توفیق فر
روزنامه نگار

همه آنچه گفته شد، تنها برای تقریب ذهن خواننده این سطور به موضوع بود. اما سوال اصلی که نویسنده این یادداشت در پی آن است، نحوه اعمال این شاخص‌ها و ضوابط بر کتاب‌های طنز است. سوالی که ظاهراً هم پرسش و هم پاسخ آن آسان می‌نماید. برای آنکه درک درست‌تری از سوال مذکور داشته باشیم، به این سوال پاسخ بدهید. لازم به ذکر است که این سوال فقط برای راهنمایی مخاطب ارجمند این یادداشت طراحی شده و ارزش دیگری نه در کنکور و نه در هیچ آزمون جامعی ندارد.

سؤال: فرض کنید مریضی با بیماری قلبی روی تخت اتاق عمل است. آیا از جراح چشم که تازه انجام عملش را در اتاق کناری به پایان رسانده خواهش می‌کنید تا قلب این مریض را عمل کند؟

(الف) حالا که لباس پوشیده و سرپاست، چرا که نه؟

(ب) فقط بازکردن سینه بیمار را به او می‌سپاریم.

(ج) اگر مریض مشکلی نداشته باشد، ما هم مشکلی نداریم.

(د) به هیچ عنوان. مریض را پزشک متخصص قلب باید عمل کند.

درست است که طنز در الگوهای دیوبی یا کنگره یا سایر شیوه‌نامه‌های رده‌بندی کتابخانه‌ای، زیرگروه ادبیات دسته‌بندی می‌شود و کتاب طنز را می‌توان جزء کتاب‌های ادبیات دانست؛ اما باید توجه داشت که کتاب طنز، از آنجا که منشأ و جلوه‌های هنر را ایجاب و اثرگذاری و شمول سیاست و علوم اجتماعی را نتیجتاً با خود دارد، حتماً باید به صورت مستقل و توسط کارشناس کتاب طنز، بررسی و احیاناً ممیزی شود. عبور دادن کتاب طنز از غربال ادبیات یا شاخه‌های دیگر کتاب (۲) علاوه بر تبعات مالی و اجتماعی که برای ناشر، نویسنده و مخاطبان طنز می‌آفریند؛ اثرات سوء و غیرقابل جبرانی نیز بر ذائقه فرهنگی جامعه و آینده طنز و نقد، خواهد داشت.

(۱) NCAC: National coalition against censorship

(۲) بعضاً دیده شده که کتاب جدی درباره طنز توسط کارشناس ادبیات، کتاب «تاریخ طنز» توسط کارشناس تاریخ، کتاب شعر طنز توسط کارشناس شعر و کتاب داستان طنز، توسط کارشناس داستان و رمان، بررسی شده‌اند!

نیز، مثال‌های فراوانی از این دیکتاتوری را می‌توان در دوره پهلوی‌ها، به خصوص در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ و سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ یافت.

گذشته از این‌ها، دوروش کلی برای ممیزی و نظارت بر محتوای کتاب وجود دارد: نظارت پیش از انتشار و نظارت پس از انتشار. در اغلب کشورهای اروپایی و آمریکایی و همچنین کشورهای که به نوعی تابع یکی از این کشورها هستند، نظارت بر محتوا پس از انتشار، قانونی است. بدین معنا که ناشر مجاز، کتاب را بررسی و آن را با شرایط تجاری خود به چاپ می‌رساند. پس از چاپ، یک یا چند نسخه از کتاب چاپ شده برای ممیزی به نهادهای قانونی تحویل داده می‌شود. در این مرحله، در صورتی که نهاد ممیزی، با انتشار کتاب مخالفتی نداشته باشد، کتاب، روانه بازار می‌شود. اگر محتوای کتاب نیاز به اصلاح یا حذف داشته باشد، ناشر باید با سوزاندن کامل کتاب یا سانسور فیزیکی - چاپ رنگ مشکلی یا روش‌های دیگر - کتاب را اصلاح و سپس دوباره منتشر نماید؛ اما اگر ممیزی قانونی، در کل، کتاب را غیرقابل انتشار و در صددیت با یکی از شاخص‌های خود بداند، مؤلف، ناشر و بقیه دست اندرکاران کتاب به دادگاه مربوط شکایت می‌نمایند و دادگاه مربوط، حکم به جمع‌آوری و امحاء ناشر و منشور می‌دهد؛ جریمه‌های سنگین، خسارت هنگفت ناشر، ایجاد سوءسابقه برای ناشر و نویسنده و بسیاری تبعات منفی دیگر، از عواقب این نوع ممیزی است. گرچه در سال‌های اخیر و از آنجا که این دولت‌ها نیز نتوانسته‌اند آنگونه که باید و شاید از توزیع قاچاق کتاب ممنوعه و در ادامه از اثرگذاری آن جلوگیری کنند، ممیزی کتاب را به صورت غیررسمی به قبل از انتشار آن منتقل کرده و ناشر را ملزم نموده‌اند تا پیش از صفحه‌آرایی، نسخه‌ای از کتاب را برای بازبینی و ممیزی در اختیار سازمان یا شورای قانونی مرتبط قرار دهد.

روش کلی دوم برای نظارت بر محتوای کتاب، نظارت پیش از انتشار است که معقول‌تر و موجب پیشگیری از خسارت ناشر و صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌های دولت و ناشر و مؤلف می‌گردد. این نظارت در کشورمان، بر اساس اهداف، سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌پذیرد.

اصل سانسور، ممیزی، بازبینی، نظارت بر محتوا و یا هر لفظ دیگری که ناظر بر کنترل محتوای محصولات فرهنگی که ذاتاً با افکار عمومی و فرهنگ جامعه سروکار دارند، هم عقلانی است و هم جهان‌شمول. در این که عقلانی است شکی نیست. چنانچه هر انسان عاقلی اذعان دارد که نظارت بر مواد غذایی، وسایل نقلیه، لوازم مورد استفاده انسان امری ضروری است، نظارت بر محتوای مؤثر بر روح و جان انسان نیز عاقلانه و ضروری است. برای مثال، بر تولید و فروش کلید برق، نظارت می‌شود تا انسان استفاده‌کننده را برق نگیرد و در عین حال، در مصرف برق صرفه‌جویی شود و از آتش‌سوزی و ایراد خسارت‌های جانی و مالی دیگر نیز خودداری شود، یعنی «کالای فرهنگی» کمتر از یک لامپ، نیاز به نظارت دارد؟

بدیهی است، این نظارت بر محتوا، گذشته از اینکه بر چه مبنا و با کدام خط‌کش انجام می‌پذیرد، تنها مسائل اخلاقی و عقیدتی را شامل نمی‌شود و موارد سیاسی، اجتماعی و ملی را نیز در بر می‌گیرد. تا جایی که در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی، پیش از این ممیزی سختگیرانه‌ای بر محتوای صداخلاق‌ی اعمال می‌شد که این ممیزی‌ها کم‌کم رنگ باخت و با صدور رده‌بندی سنی، برای محصولات فرهنگی تقریباً از بین رفت؛ اما همچنان ممیزی‌های سیاسی و ملی، حتی سختگیرانه‌تر از قبل بر جای مانده و بعضاً با داغ و درفش اعمال می‌شود که قصد نداریم درباره آن نیز در این نوشتار گفت‌وگو کنیم و خواننده پژوهنده را به منابع قابل توجهی که در این زمینه وجود دارد ارجاع می‌دهیم. فقط یادآوری می‌کنیم که نام سانسور یا ممیزی از آنجا با عقبه ذهنی منفی متبادر می‌گردد که دولت‌های دیکتاتور که قریب به اتفاق آن‌ها شاهنشاهی نیز بودند، با ممیزی تنگ‌نظرانه و غیرمتعهد به اخلاق یا فرهنگ، فقط محصولات را اجازه نشر می‌دادند که بیانگر و تقدیسگر نظرات آن‌ها باشد و این تنگ‌نظری تا جایی پیش رفت که اغلب، تنها تولیدات اعضای همان دیکتاتوری اجازه انتشار در جامعه یافت و لاغیر. برای مثال می‌توان از ائتلاف ملی علیه سانسور (۱) در آمریکا و سانسور کتاب‌هایی با موضوع هولوکاست یا زندگینامه جاسوسان در انگلیس، فرانسه و آلمان نام برد. در ایران